

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۷
صفحات: ۲۹-۵۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱

عوامل هم‌گرایی و واگرایی در روابط اقتصادی-سیاسی، هند-چین (۲۰۱۵-۲۰۰۱)

دکتر مهدی هدایتی شهیدانی* / فاطمه پاک زاد** / زهرا پاک زاد***

چکیده

چین و هند دو قدرت نوظهور آسیایی نگاه ویژه‌ای به روابط میان خود دارند. سیر جدید روابط میان دو کشور بر اندیشه‌های نسل جدید رهبران دو کشور است که به دنبال حل و فصل اختلافات کهن برآمدند و روابط جدیدی را پایه‌گذاری کردند که سرآغاز فصل نوین همکاری استراتژیک دو قدرت آسیایی شد. ظرفیت بالای هند در زمینه کثرت‌گرایی به عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان ابراز قدرتمندی است که در کنار جمعیت زیاد، ظرفیت منابع انسانی و منابع زیرزمینی و رشد نسبتاً سریع اقتصادی توان رقابت را افزایش داده است. در مقابل چین هم با درآمد سرانه بالا، توان اقتصادی بالا و جایگاه مناسب در صحنه بین‌الملل در موقعیت خوبی قرار دارد. همکاری و تعامل گسترده این دو قدرت بزرگ آسیایی می‌تواند شرایط جدیدی را نه تنها در منطقه بلکه در عرصه جهانی به وجود آورد. بر این اساس در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می‌شود که: با توجه به عوامل هم‌گرایی و واگرایی موجود در روابط دو کشور، در نهایت کدام دسته از عوامل نقش مؤثری ایفا نموده و ساختار کلی روابط دو کشور را پیش می‌برد؟ با توجه به عوامل هم‌گرایی و واگرایی روابط دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها

واگرایی، هم‌گرایی، هند، چین، روابط سیاسی، روابط فرهنگی.

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. (نویسنده مسئول)

pakzadf90@gmail.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

مقدمه

چین و هند دو قدرت نوظهور آسیایی هستند، روابط این دو کشور اهمیت بسیاری برای دینامیک‌های امنیتی آسیا و موازنه قوا دارد. نقطه عطف در روابط هند و چین در سال‌های اخیر طرح «چشم‌انداز مشترک برای قرن بیست و یکم» در سفر نخست‌وزیر هند، مانموهان سینگ^۱ به چین در سال ۲۰۰۸ بود. در این سند دو کشور بر همکاری دوجانبه در مسائل منطقه‌ای و جهانی تأکید کردند. در این دوره رسانه‌های رسمی چین از شتاب روابط دو کشور صحبت کردند. متخصصان چینی در مورد آینده روابط هند و چین از خوشبین بودند. اصولاً هند و چین نمی‌توانند الزامات تغییر ماهیت استراتژیک بین‌الملل را که در آن منافع اقتصادی از موضوعات سیاسی پیشی گرفته‌اند را نادیده بگیرند. به دلیل ماهیت در حال توسعه بودن هر دو کشور، بین آنها در بسیاری از موضوعات از جمله سیستم اقتصادی بین‌الملل، امنیت انرژی و محیط‌زیست همگرایی منافع وجود دارد (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

حوزه بسیار مهم برای همکاری بین هند و چین، تجارت و موضوعات اقتصادی است. در سال ۱۹۸۴، دو طرف یک توافق بسیار موفق یک قرارداد ممانعت از مالیات مضاعف را در سال ۱۹۹۴ امضا کردند و حجم تجارت از آن زمان افزایش یافت و ارزش مبادلات تجاری بین دو کشور در سال ۲۰۰۵، به ۱۸,۷ میلیارد دلار در طول سال مالی ۲۰۱۵-۲۰۱۴، به ۷۲,۴ میلیارد دلار رسید (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴/۲/۲۴). اما مسائل مرزی همچنین در روابط دو کشور سنگینی می‌کند و حل و فصل نشده است. مسائل مورد توجه چین مربوط به طول مرز و همچنین اختلافات بر سر خط مرزی مک‌ماهون^۲ که در سال ۱۹۱۴ در سرحدات و چین تعیین شد، می‌باشد. چین همچنین ادعای مالکیت بر کل ایالت شمال شرقی هند، آرون‌اچال‌پرادش^۳ که مرز مشترک بین دو کشور است را دارد. در واقع چین و هند دارای یک مرز طولانی با یکدیگر هستند که توسط نیپال، سیکیم یونان به سه بخش تقسیم می‌شود و این شرح است که هیمالیا بین برمه و غرب پاکستان واقع شده است. در طول چند سال اخیر، چین اقدام به احداث سد بر روی رودخانه یارلونگ^۴ کرده که از تبت نشأت و به رودخانه آرون‌اچال‌پرادش می‌ریزد. در یک مرحله گسترده‌تر، آرمان هند برای کسب عضویت دائم در

^۱ - Manmohan Singh's

^۲ - McMahan Line

^۳ - Arunachal Pradesh

^۴ - Yarlung River

شورای امنیت سازمان ملل نیز منجر به افزایش رقابت بین دو کشور می‌شود؛ چین بسیار خواهان عضویت و ارتقای جایگاه هند در سازمان ملل نیست. در حالی که روابط هند و چین رو به بهبود به نظر می‌رسد، دو طرف سوءظن بسیار عمیقی از منافع استراتژیکی یکدیگر دارند (Gojree, 2013:48).

در واقع دو کشور چین و هند دو مدل «توسعه‌ای» برای سایر کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آیند. هند کشوری است با زیر بناهای دموکراتیک به گونه‌ای که به مثابه بزرگ‌ترین دموکراسی جهان مطرح است. ساختار سیاسی-اقتصادی هند حاکی از توزیع قدرت است. در حالی که چین کشوری کمونیستی با ساختار متمرکز است که اصلاحات از بالا به پایین صورت می‌گیرد. این دو کشور بیست درصد جمعیت جهان را در خود جا داده‌اند. علی‌رغم اشتراکات اقتصادی و جمعیتی، روند توسعه روابط این دو کشور همسایه فراز و فرودهایی دارد. اختلافات مرزی دو کشور، مهم‌ترین عامل کندی در روابط دو جانبه است. این امر منجر به رکود در تعاملات دو کشور نشده است؛ زیرا که نخبگان دو کشور از روش‌های دیگری برای بسط ارتباطات و تعاملات استفاده می‌جویند. دیدارهای مرتب مقامات دو کشور موجب القاء خوش‌بینی و انتظارات بالا در مورد روابط شد، اما نگرانی از چالش‌های پیش‌رو همچنان باقی است. رابطه چین و هند همواره در برهه‌های مختلف تاریخی متفاوت و متنوع بوده است. از همین روی منطقه جنوب آسیا به عنوان یکی از مناطق مهمی که در چارچوب نظام بین‌الملل با توجه به ویژگی‌های استراتژیکی و جمعیتی که دارد از اهمیت زیادی برای هر دو کشور برخوردار است. اصولاً هند و چین نمی‌توانند الزامات تغییر ماهیت محیط استراتژیک بین‌الملل را که در آن منافع اقتصادی از موضوعات سیاسی پیشی گرفته‌اند را نادیده بگیرند. به دلیل ماهیت در حال توسعه بودن هر دو کشور، بین آن‌ها در بسیاری از موضوعات از جمله اقتصاد بین‌الملل، امنیت انرژی و محیط زیست هم‌گرایی منافع وجود دارد. براین اساس در پژوهش حاضر نگارنده قصد دارد با این پرسش پاسخ گوید که با توجه به عوامل هم‌گرایی و واگرایی موجود در روابط دو کشور، در نهایت کدام دسته از عوامل نقش مؤثری ایفا نموده و ساختار کلی روابط دو کشور را پیش می‌برد؟ در این میان به طور واضح مهم‌ترین پرسش در مورد همکاری هند و چین در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و رقابت آنها در حوزه‌های است که منافع دو کشور با یکدیگر برخورد می‌کند.

در پاسخ به سؤال اصلی این فرضیه مطرح است که، با توجه به عوامل هم‌گرایی و واگرایی روابط دو کشور، براساس عواملی همچون محدودیت‌ها و فرصت‌های موجود بین دو کشور از جمله (مسائل مرزی، مسابقه تسلیحاتی ائتلافات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فرصت‌هایی چون تجارت، روابط فرهنگی و انرژی و امنیت دریایی) ساختار کلی روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور چین و هند، به سوی هم‌گرایی و واگرایی را مشخص کنیم. در راستای پاسخ به پرسش اصلی و بررسی فرضیه پژوهش ابتدا به پیشینه روابط هند و چین مطرح می‌شود. در بخش دوم به محدودیت‌های روابط دو کشور و در بخش سوم به فرصت‌های همکاری در روابط دو کشور پرداخته می‌شود.

۱- پیشینه روابط هند و چین

روابط هند و چین به قرن دوم قبل از میلاد برمی‌گردد. فاهین و هلوئین تسانگ^۱ دو راهب مشهور بودایی چین در این دوره به منظور یادگیری متون مقدس به هند مسافرت کردند. راهب بودایی هند دارما به منظور تأسیس بخش بودایی چین به این کشور آمد. در حمله گسترده و نظامی ژاپن به چین در سال ۱۹۳۷، هند اقدام به اعزام تیم پزشکی به چین کرد. نهر در سال ۱۹۹۳ از چین دیدار و روابط دوستانه قوی با این کشور برقرار کرد. چین و هند در اوایل دهه ۱۹۵۰ نیز روابط دوستانه‌ای داشتند. در سال ۱۹۵۰، روابط دیپلماتیکی بین هند و چین ایجاد شد و هند اولین کشور غیرکمونئیستی بود که جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت. در این دوره تبادلاتی بین نهر و نخست‌وزیر هند و ژئو انلای^۲ نخست‌وزیر چین صورت گرفت. در این دوره پنج اصل معروف همزیستی مسالمت‌آمیز با تلاش‌های دو رهبر تصویب و در روابط دو کشور حکمفرما شد. براساس این پنج اصل، چین متعهد به ایجاد روابط دوستانه با هند شد. در سال ۱۹۶۰، نخست‌وزیر ژائو برای گفت‌وگو پیرامون مسائل مرزی به هند مسافرت کرد؛ اما در سال ۱۹۶۲ هند یک حمله مسلحانه را به چین، در سرتاسر مناطق مرزی آغاز کرد. این موضوع منجر به دوره از سردی و انجماد روابط شد. در سال ۱۹۷۶، دو کشور اقداماتی را برای تبادل سفرا آغاز کردند. در سال ۱۹۷۹، واجپایی^۳ وزیر امور خارجه هند از چین دیدن و آقای هوانگ

^۱ - Fahien and HuenTsang

^۲ - Zhou Enlai

^۳ - Vajpayee

هوی^۱ وزیر امور خارجه چین نیز در سال ۱۹۸۱ به هند مسافرت کرد. در سال ۱۹۸۴ دو طرف موافقتنامه تجاری امضا کردند. دیدار رجبو گاندی در سال ۱۹۸۸ از چین، سرآغاز تأسیس گروه کاری مشترک در مسائل مرزی، ایجاد کمیته‌های مشترک اقتصادی، علم و تکنولوژی و هوانوردی شد (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۲۹-۲۲۸).

چین و هند علی‌رغم منازعات ارضی لاینحل، سوءظن‌های متقابل در مورد اهداف استراتژیک و افزایش توان نظامی یکدیگر، رقابت اقتصادی بالقوه و ساختارها و موازنه‌قوای متغیر در ده سال گذشته، از پیشرفتی بدون وقفه در روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی برخوردار بودند. ارتباط میان دو غول آسیایی چین و هند به‌عنوان دو کشوری که بزرگ‌ترین بازار اقتصادی را داشته و از بیشترین رشد اقتصادی برخوردارند نه تنها در بعد منطقه‌ای که در ابعاد جهانی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. در روابط دو کشور همواره شاهد فرازونشیب‌هایی بوده‌ایم اما در بافت تاریخی می‌توان آن را به سه مرحله مجزا تقسیم کرد:

الف) از زمان تأسیس جمهوری خلق چین در اکتبر ۱۹۴۹ تا آغاز خصومت‌ها در سال ۱۹۶۲ را می‌توان دوره دوستی و همکاری میان این دو غول آسیایی نامید. قانون این دوره را «برادری هند و چین» تشکیل می‌داد. «پنج اصل همزیستی صلح‌آمیز» که به طور مشترک توسط دو کشور تنظیم و در کنفرانس سال ۱۹۵۶ باندونگ مطرح شد، قانون این دوره به شمار می‌آمد.

ب) جنگ سال ۱۹۶۲ به افزایش عدم اعتماد متقابل منجر گشت، زیرا چینی‌ها تصور کردند هندی‌ها با شورشیان تبتی کرده بودند؛ این سوءظن با تصمیم دهلی‌نو به اعطای پناهندگی سیاسی به دالائی‌لاما و همدستان وی و اجازه تأسیس یک «دولت در تبعید تبتی» در هند به آنها، تقویت شد. اما این خصومت‌ها به این مسئله نسبت داده شد که چینی‌ها از به رسمیت شناختن خط مک ماهون، مرز تعیین شده از سوی بریتانیا، به عنوان مرز قانونی هند و چین اجتناب کرده و ادعا کردند که هند بخشی از خاک چین را در مالکیت غیرقانونی خود دارد. به دنبال یک شکست خفت‌بار برای هند که منتقدان آن را موفقیتی واقعی برای چین به شمار آوردند، دوره‌ای از روابط خصومت‌آمیز میان هند و چین آغاز گشت. در معادله پیچیده قدرت در این دوره، اتکاء هند به کمک و همکاری شوروی به سطح مطلوبی رسیده که با امضای پیمان دوستی میان آنها در سال ۱۹۷۱ به اوج خود رسید، در حالی که ایالات متحده با ارزیابی شکاف

^۱ - Huang Hue

میان چین و شوروی روندی را برای جلب توجه چینی‌ها به سمت خود آغاز کردند. روندی که در آن زمان «دیپلماسی پینگ‌پونگ»^۱ نامیده شد.

ج) دوره دشمنی هند و چین به نقطه پرتگاه نرسید بلکه به روشی گام‌به‌گام از شدت آن کاسته شد تا آنکه در سال ۱۹۸۸ به دنبال دیدار راجیو گاندی، نخست‌وزیر هند از چین، سازش و آشتی به‌طور رسمی برقرار شد. این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای روابط به هیچ‌وجه انحراف مسیر نبود، بلکه نتیجه نهایی تغییری تاریخی در موضوع عقیدتی چین محسوب می‌گشت. پایان عصر مائو و دستیابی دنگ‌شیائوپینگ به قدرت، نشانه‌ای از آتش‌بس و پایان منازعات بود. در این دوره سرمایه‌داری جهانی رهبری جدید پکن را برآن داشت تا ترتیب اولویت‌های توسعه‌ای کشور را دست‌خوش تغییر ساختاری اساسی کند. بنابراین در حالی که رهبری چین وعده داد فعالیت خود را به‌طور کامل بر توسعه اقتصادی متمرکز ساخته و از دخالت در هرگونه منازعه منطقه‌ای و بین‌المللی اجتناب ورزد، «تلاش برای مدرنیزه نمودن» به عنوان «منشور کبیر» اعلام شد. حرکت به سمت بهبود روابط با هند بخشی از فعالیتی گسترده‌تر در جهت قبولاندن صلح و دوستی به تمامی همسایگان و تمرکز بر ایجاد یک رابطه همکاری اقتصادی بود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷).

از دسامبر سال ۱۹۸۸ که دنگ شیائوپینگ در دیدار با نخست‌وزیر هند، راجیو گاندی، گفت: «بیایید گذشته را به فراموشی سپرده و دوستی را احیاء کنیم» (Mahmoud, 2007: 7) و دو کشور قول دادند فصل جدیدی از همکاری و دوستی را آغاز کنند، روند عادی‌سازی روابط میان دو کشور شکل تازه‌ای گرفت. از آن زمان تاکنون رفت و آمدهای دوطرفه‌ای از سوی مقامات مختلف، هیات‌های بازرگانی و فرهنگی، گروه‌های حسن نیت و غیره انجام گرفته است.

^۱ - دیپلماسی پینگ‌پونگ به گفتگوهای پنهانی ایالات متحده آمریکا و چین در اواسط دهه ۱۹۷۰ اطلاق می‌شود. در آن زمان دو کشور هنوز روابط سیاسی با یکدیگر نداشتند و برای انجام مذاکرات برگزاری یک تورنمنت پینگ‌پونگ را بهانه کردند. در مارس ۱۹۷۱ چینی‌ها که در جریان مذاکرات صلح ویتنام گفتگوهای را با آمریکایی‌ها شروع کرده بودند تیم ملی پینگ‌پونگ آمریکا را به پکن دعوت کردند. در این تیم تعدادی از دیپلمات‌ها نیز حضور داشتند که مخفیانه با مقامات چینی گفتگو کردند. این مذاکرات سرانجام به سفر پنهانی هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی دولت ریچارد نیکسون به پکن در ژوئیه سال ۱۹۷۱ انجامید.

علت اصلی دیدار رسمی لی‌پنگ، نخست‌وزیر چین، از هند در دسامبر ۱۹۹۱ که اولین سفر یک نخست‌وزیر چین از این کشور پس از ۳۱ سال به شمار می‌آمد، دستیابی به توافق در مورد «جدایی موضوع مرزی» از مسئله گسترش روابط تجاری، همکاری اقتصادی و مبادلات فرهنگی بود. دهلی‌نو اگرچه در مورد بعضی از موضوعات مانند کمک چین به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی پاکستان ابراز نگرانی کرد، اما کاملاً آماده بود تا مسائل مورد اختلاف را کنار گذاشته و به عادی‌سازی روابط بپردازد. بنابراین دو طرف موافقت کردند «بازرگانی مرزی را براساس برابری و منافع متقابل» احیا کرده، پس از ۲۹ سال کنسولگری‌های خود را در دهلی‌نو و شانگهای بازگشایی کرده و همکاری‌هایی را در زمینه‌های فضا، پزشکی، تکنولوژی آغاز کنند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۹).

در سفر سه روزه نخست‌وزیر چین، ون جیابائو^۱ به هند در سال ۲۰۱۰، شش توافق در زمینه تبادل فرهنگی، تکنولوژی‌های سبز، تبادلات رسانه‌ای، داده هیدرولوژیکی و بانکداری امضا شد. در این زمان عنوان شد که حجم تجارت دو جانبه تا سال ۲۰۱۵ به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. انجمن گفت‌وگوهای استراتژیک اقتصادی ایجاد و سال ۲۰۱۱ به عنوان سال تبادلات هند و چین اعلام شد. در سپتامبر ۲۰۱۱، وزیران امور خارجه هند و چین به عنوان اعضای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل با یکدیگر دیدار کردند. در این زمان دو وزیر مکانیسم گفت‌وگوهای را در موضوعات مربوط به مبارزه با تروریسم، برنامه‌ریزی برای همکاری در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، قضایی، علم و تکنولوژی، حسابرسی، پرسنل، مالی و غیره ایجاد کردند (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). پس از ترمیم روابط دو کشور عوامل زیادی بر روابط تأثیرگذار بوده‌اند که در اینجا به مؤثرترین آنها اشاره می‌شود:

۲- محدودیت‌های روابط چین و هند

۲-۱- مسائل مرزی

مسائل مرزی یکی از موضوعات اصلی مناقشه در روابط دو کشور از زمان وقوع تعارضات بین دو کشور است. دو کشور به حل‌وفصل موضوعات مرزی تمایل نشان دادند و تبت را به عنوان بخشی از خاک چین و سیکیم را به عنوان بخشی از خاک هند به رسمیت شناختند. اما

^۱ - Wen Jiabao

ادعای چین بر بخشی از آروناچال پرادش که تحت سلطه هند است و در مقابل ادعای هند بر بخشی از قلمرو آکسای^۱ چین، یکی از مسائل حل نشده مرزی باقی ماند (Jain, 2004: 255-256). پایان جنگ ۱۹۶۲ روشن بود؛ نظامی‌گری چین منجر به پیروزی کامل آن کشور شد و هند مطلق شکست خورد. متعاقب این جنگ کنترل چین بر فلات آکسای چین مورد تأیید قرار گرفت و نفوذ چینی‌ها به مناطق شمال شرقی با تلاش‌های نظامی هند متوقف نشد. در عوض نیروهای چینی، پس از بیرون راندن نیروهای هند از مناطق مورد مناقشه آنها را مجبور به عقب‌نشینی به پشت خط مرزی مک‌ماهون کردند. در این جنگ هند تحقیر شد. این وقایع منجر به ایجاد یک تغییر و تحول افراطی در ادراک هند نسبت به چین شد. بی‌اعتمادی هند نسبت به چین یک عنصر بسیار تلخ در سیاست جهانی است. البته این بی‌اعتمادی و خصومت منتج از یادمان تاریخی هند در جنگ مرزی سال ۱۹۶۲ است (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۳۵-۲۳۴).

از سال ۱۹۸۰، تنش در روابط دو کشور کاهش یافت و دو کشور سعی به حفظ صلح و ثبات در مناطق مرزی تحت کنترل خود داشتند. در سال ۲۰۰۳ هند، تبت را به عنوان یک منطقه مستقل در قلمرو چین به رسمیت شناخت و متعاقب آن در سال ۲۰۰۵، چین ایالات سیکیم را در قلمرو هند به رسمیت شناخت (Zhu, 2011: 31). اگرچه اصول و پارامترهایی برای هدایت مذاکرات در سال ۲۰۰۵ مورد توافق دو طرف قرار گرفت، اما از طرف دیگر چین مکرراً ادعای حاکمیت خود بر آروناچال پرادش را طی مسافرت هو جیان تائو^۲ به هند در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ و متعاقب آن در سفر مان‌موهان سینگ به چین در سال ۲۰۰۸، تکرار کرد. برخی از اقدامات اعتمادسازی در روابط دو کشور شامل؛ کاهش نیروهای نظامی متقابل، جلسات و نشست‌های منظم فرماندهان نظامی محلی و اطلاع‌رسانی از مانورهای نظامی صورت گرفت، اما زیرساخت‌های ارتباطی در هر دو طرف خط مرزی توسط هر دو کشور تقویت شد. به طور کلی با وجود اینکه چین در دوره‌های مشخصی ادعای حاکمیت خود را بر آروناچال پرادش یادآوری می‌کند، اما مرزهای آرام و از این‌رو بعید به نظر می‌رسد شاهد خصومت یکباره در مرزهای دو کشور باشیم و با توجه به تجربیات و حوادث اخیر، کمتر کسی می‌تواند امکان فوران

^۱ - Aksai

^۲ -Hu Jintao

درگیری‌های خشونت‌آمیز را در روابط دو کشور پیش‌بینی کند (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۳۵). اما می‌توان ادعا کرد که مشکلات مرزی بزرگترین مانع در روابط هند و چین است. مسئله دیگر در روابط دو کشور، حکومت در تبعید تبت است. بعد از شکست شورش تبت در سال ۱۹۵۹، دالایی لاما^۱ با حدود ۱۰۰۰۰۰ پیروان خود وارد هند شد و حکومت در تبعید تبت را در دارماسالا^۲ ایجاد کرد. حتی بعد از به رسمیت شناختن منطقه خودمختار تبت در قلمرو چین در سال ۲۰۰۳، هند دست از حمایت خود از حکومت در تبعید تبت در انجام فعالیت‌های تروریستی در چین کمک می‌کند (Zhu, 2011: 30).

۲-۲- مسابقه هسته‌ای

یکی دیگر از موضوعات مناقشه برانگیز در روابط دو کشور هند و چین، دستیابی دو کشور به سلاح‌های هسته‌ای تسلیحاتی بین آن‌ها و همچنین با دشمن و متحد طبیعی آنها پاکستان است. پاکستان با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی و مذهبی هند و پاکستان، دشمن طبیعی هند است. پاکستان در طول دوره جنگ سرد تبدیل به یک متحد طبیعی چین و همچنین ایالات متحده شد (Malik, 2001: 73-90). روابط چین و پاکستان بر تنش بین هند و چین تأثیرگذار است.

هند و چین دو کشور دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند. چین اولین آزمایش اتمی را در سال ۱۹۶۴ انجام داد هند در سال ۱۹۷۴ به آن دست یافت. در تاریخ امضای معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، چین به عنوان یکی از پنج کشور هسته‌ای جهان و هند فاقد چنین وضعیتی شناخته شد. چین در حدود ۲۶۰ کلاهک هسته‌ای دارد، و احتمالاً ۱۷۸ تا از آن‌ها هدف‌گیری شده‌اند. هند در مقابل در حدود ۱۲۰-۱۰۰ کلاهک هسته‌ای دارد (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۳۷). تصور می‌شود که این کشور در حدود نزدیک به ۶۰۰ کیلوگرم پلوتونیم با درجه تسلیحاتی تولید کرده‌است. چین به مدرنیزه کردن بازدارندگی هسته‌ای خود شامل توسعه زیردریایی‌های قادر به حمل و پرتاب موشک‌های بالستیک پرداخته‌است. همچنین در سال‌های اخیر، این کشور به استقرار موشک‌های قاره‌پیمای بالستیک بسیار مدرن قادر به تهدید ایالات متحده و موشک‌های با برد کوتاه که هند آن‌ها را به عنوان تهدید حاکمیت خود ادراک

¹-Dalai lama

² - Dharamsala

می‌کند، دست زده‌است. در مقابل هند نیز به مدرنیزه کردن فعالیت‌های هسته‌ای خود برای ایجاد بازدارندگی در مقابل اقدامات چین و پاکستان دست زده‌است که شامل موشک‌های با برد کوتاه پریت‌وی^۱ که تهدیدی برای پاکستان است و موشک‌های با برد متوسط آگنی^۲ که چین را تهدید می‌کند (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۳۸-۱۳۷).

پس از آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ فرناندز وزیر دفاع وقت هند صراحتاً اعلام کرده بود که «چین تهدیدی بسیار بیشتر از پاکستان برای امنیت هند محسوب می‌گردد». فرناندز چین را «مادر غوری»^۳ موشک آزمایش شده پاکستان نامیده و طی سخنان ضد چینی شدیدالحنی این کشور را تهدید بالقوه شماره یک هند خطاب کرد (زیرا که ارتش و نیروی دریایی آن سر تا سر مرز هند با پاکستان، میانمار و تبت را احاطه کرده‌بود)، ناظران شاهد امنیتی دهلی‌نو از پاکستان به چین بودند. آزمایش هسته‌ای هند (۱۲ و ۱۳ مه ۱۹۹۸)، یا پخران-۴^۴، جنگ روانی تندی را به دنبال داشت. چینی‌ها آن را به عنوان یک اهرم «اهانت شرم‌آور به خواست عمومی جامعه بین‌الملل در تحریم جامع آزمایش‌های هسته‌ای و ضربه سختی به تلاش‌های جهانی در جهت جلوگیری از تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای» محکوم کردند. وزارت خارجه هند اتهام در سر داشتن «برنامه‌های سلطه‌جویانه در آسیای جنوبی» توسط هند از سوی چین را به عنوان طرح‌هایی «بی‌اساس و توجیه‌ناپذیر» رد کرد (Mahmoud, 2007, p.10).

پکن در واکنش به ادعاهای دهلی نو و نشان دادن اعتبار خود به عنوان قدرتی که مسؤل حمایت از اصول عدم اشاعه هسته‌ای جهانی است، از ریاست دوره‌ای خود در شورای امنیت سازمان ملل در جهت تعهد به ابتکار عمل‌هایی مانند تصویب قطعنامه ۱۱۷۲ شورای امنیت، محکوم کردن آزمایش‌های هسته‌ای در آسیای جنوبی، تقاضای توقف برنامه‌های هسته‌ای هند و پاکستان و اجتناب از مسلح شدن به سلاح هسته‌ای استفاده کرد. همچنین چین به منظور ابراز خشم خود نشست گروه کاری مشترک نوامبر ۱۹۹۸ هند و چین را ملغی کرد (فرزین نیا، ۱۳۸۸: ۲۲). عکس‌العمل شدید چین و تلاش‌های دیپلماتیک برای منزوی ساختن دهلی‌نو این کشور را وادار به تجدید روابط حسنه کرد. سیاست‌گذاران هند علناً اظهارات خود را در مورد

¹ - short-range Prithvi missiles

² -Agni missiles

³ - Mother of Ghauri

⁴ -Pokhran II

تهدید چین را پس گرفتند. در اکتبر ۱۹۹۸ هند، چین را دیگر دشمن خود ندانسته و مایل به مسابقه تسلیحاتی با این کشور را نیز ندارد. پکن عقب‌نشینی هند را پذیرفت و دو طرف توافق کردند که تنش‌های بین خود را کنار بگذارند. هندی‌ها به این نتیجه رسیدند که هنوز آمادگی رویارویی آشکار با چین را ندارند پس رهبران هند تصمیم گرفتند که روابط خود را با چین ارتقا دهند و به حسن نیت و سازش تأکید کردند. روند عادی‌سازی روابط هند و چین از سر گرفته شد، و درگیری کارگیل نیز که کانون توجه دهلی نو را در مورد تهدیدهای امنیتی به پاکستان بازگرداند، ترمیم روابط با چین را تسهیل کرده‌است، زیرا چینی‌ها بی‌طرفی کامل را میان هند و پاکستان بر سر این موضوع حفظ کردند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۴).

همچنین رقابت هسته‌ای، روابط هند و چین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای و تنگنای امنیت هسته‌ای یک عنصر بسیار پیچیده رقابتی را در روابط دو کشور می‌افزاید. به طور کلی سیاست اعلامی چین این است که سلاح‌های هسته‌ای در جنگ بین همسایگان قابلیت استفاده ندارد؛ اما چین نمی‌گوید که متوسل به سلاح‌های هسته‌ای در قلمرو کشور خود نمی‌شود. این موضوع در واقع تهدید هند است، به‌ویژه در مورد مسائل مرزی مورد اختلاف که چین ادعا می‌کند قلمرو سنتی‌اش است. حمایت و کمک چین به پاکستان در مدرنیزه کردن ارتش و تجهیزات نظامی‌اش، توسط هند به عنوان یک عمل تهاجمی چین در سرتاسر مرزهای این کشور ادراک می‌شود (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۴۲). بنابراین توسعه سیستم‌های موشکی دو طرف تهدیدی برای یکدیگر است و با توجه به مناقشات مرزی بین دو کشور، این موضوع روابط دو کشور را متأثر از خود می‌سازد.

۲-۳- روابط چین و پاکستان

از آغاز استقلال پاکستان، روابط چین و پاکستان بر اساس، دوستی و مودت شکل گرفته بود. چین و پاکستان از نیمه دوم قرن بیستم؛ به‌ویژه دهه‌های اخیر از روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی مستحکمی برخوردار بوده‌اند. چین همچنین طرح ساخت و تجهیز بندر گوادر پاکستان را به عهده گرفته‌است، توسعه بندر گوادر به لحاظ اهمیت بالایی که دارد، نماد همکاری چینی-پاکستانی است. علاوه بر این، پاکستان برای پی برد طرح‌های هسته‌ای خود به شدت نیازمند کمک‌های تکنولوژیک و اقتصادی چین است (اطاعت، احمدی، ۱۳۹۴: ۹-۸). اگر چه «عامل

پاکستان» دیگر از اهمیت سابق در روابط دوستانه دهلی‌نو با چین برخوردار نیست. اما اتحاد چین- پاکستان همواره موضوعی بوده که در قراردادهای هند و چین مد نظر قرار می‌گرفت. چین و پاکستان همیشه متحدان نزدیک بوده‌اند و این روابط سنتی در پی همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و متغیرهای مختلف ابعاد تازه و گسترده‌ای پیدا کرده‌است. محور چین و پاکستان همچنین یک نقش مرکزی در ژئوپلیتیک آسیا، از خیزش هند تا چشم‌اندازهای افغانستان پس از ایالات متحده، و از تهدید تروریسم هسته‌ای تا نقشه جدید معادن، بندرها و خطوط لوله، ایفاء می‌نمایند. چین بزرگ‌ترین امید اقتصادی پاکستان و قابل اطمینان‌ترین شریک نظامی این کشور محسوب می‌گردد. پاکستان نیز در قلب بلندپروازی‌های ژئواستراتژیک چین، از برخاستن به عنوان یک قدرت دریایی جهانی تا برنامه‌های کلان برای مسیر جاده ابریشم جدید که حوزه‌های انرژی خاورمیانه و بازارهای اروپا را به کلان شهرهای آسیای شرقی پیوند می‌دهد، قرار دارد. پاکستان همچنین میدان نبردی برای مقابله چین با ستیزه‌جویان اسلام‌گرا قلمداد می‌گردد. برای دهه‌ها است که دو کشور دیگری را دوستی برای تمام فصول خوانده‌است (اسمال، ۱۳۹۶).

چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری پاکستان، در سال ۲۰۱۴ چندین توافقنامه مهم به‌ویژه در زمینه‌های عمرانی با پاکستان امضا کرده که قرارداد احداث فرودگاه در بندر گوآدر در جنوب غربی پاکستان، قرارداد ساخت چند نیروگاه برق، احداث چند بزرگراه مهم و ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک در زمینه فناوری، تولید انرژی برق آبی تنها برخی از قراردادهای فیما بین اسلام‌آباد و پکن است. علاوه بر روابط تجاری، دو کشور همکاری قابل توجهی را در طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک آغاز کرده‌اند (<https://www.mehrnews.com>).

وزیر دفاع چین در فوریه سال ۲۰۱۴ در دیداری رسمی از پاکستان عنوان داشت که روابط استراتژیک دو کشور در بُعد دفاعی و نظامی باید همچنان ادامه یابد و هر دو کشور باید در حفظ و گسترش روابط دفاعی دوجانبه کوشا باشند. وزرای دفاع دو کشور همچنین بر اهمیت ادامه همکاری دریایی و تمرین‌های مشترک تاکید نمودند. سفر سال ۲۰۱۴ نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان به چین و امضاء قراردادهای دوجانبه در زمینه‌های متعدد به ارزش ۴۵ میلیارد دلار که تقریباً چهار برابر حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۳ (به ارزش حدود ۱۳ میلیارد دلار) می‌باشد نیز بر روابط مستحکم طرفین تاکید دوباره گذاشت (کتابی، دهقان، نصیری، ۱۳۹۵: ۱۹).

در سفر یاد شده همچنین بر روابط مستحکم طرفین و لزوم گسترش این روابط در آینده تأکید دوباره گذاشته شد. چین به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری پاکستان، در سال ۲۰۱۴ چندین توافقنامه مهم به‌ویژه در زمینه‌های عمرانی با پاکستان امضا کرده‌اند. پاکستان دارای یک ارتباط طولانی و قوی با چین می‌باشد و روابط بلندمدت بین دو کشور بر اساس منافع متقابل، بوده‌است. مناسبات و روابط حسنه دو کشور چین و پاکستان را می‌توان در مقابل روابط همراه با تنش چین-هند و هند-پاکستان قرار داد. یکی دیگر از مواردی که در تقویت روابط چین و پاکستان در سال‌های اخیر تأثیر زیادی داشته‌است، حضور آمریکا در منطقه و گسترش روابط با هند است. به طوری که روابط آمریکا و هند بعد از سال ۲۰۰۵ و انعقاد قرار داد هسته‌ای موسوم به ۱۲۳ از حالت عادی به حالت استراتژیک تغییر پیدا کرد و در واقع با این قرارداد آمریکا، پاکستان را کنار گذاشت و به سمت رقیب دیرینه این کشور یعنی هند متمایل شد و این کشور را به عنوان شریک راهبردی خود در منطقه برگزید (کتابی، دهقان، دهقان‌نصیری، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۲). چند عامل باعث نزدیک شدن چین و پاکستان و شکل‌گیری پیوند استراتژیک میان آن دو کشور شده: آن‌ها در صددند تا فضای استراتژیک هند را در آسیای جنوبی محدود کنند، و چین برای سرکوب اسقلال طلبان ایغور در سین کیانگ از پاکستان کمک می‌خواهد، چین با حضور در منطقه گوادر برای ایجاد موازنه دریایی با ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و در صورت مسدود شدن تنگه مالاکا، از خلیج گوادر بتواند برای دسترسی به آسیای غربی استفاده کند و همچنین رقابت با هند و ایالات متحده مهم‌ترین هدف چین در توسعه بخشیدن مناسباتش با پاکستان است.

۱-۳-۱- اهداف چین از توسعه حضور خود در بندر گوادر

منطقه آزاد گوادر در حال حاضر به نماد و اوج همکاری‌های اقتصادی چین و پاکستان تبدیل شد است. توسعه و تجهیز این منطقه برای پاکستان و چین دارای آثار اقتصادی و استراتژیک بسیاری است و دو کشور اهداف کلانی را از اجرا و مشارکت در آن جستجو می‌کنند^۱ عمده‌ترین اهداف چین را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

اتصال مناطق غربی چین به بازارهای جهانی: مهم‌ترین هدف چینی‌ها در بعد ملی، فراهم کردن زمینه اتصال و ارتباط مناطق غربی چین به بازارهای جهانی است. این مهم ناشی از در

^۱ -Pan, Esther, "India, China and the United States: A Delicate Balance", February 27, 2006. in www.cfr.org.

اولویت قرار گرفتن مناطق غربی چین در فرآیند توسعه اقتصادی این کشور می‌باشد چرا که این مناطق عمدتاً مسلمان‌نشین می‌باشند و از منابع عظیم نفت و گاز نیز برخوردار هستند. ایجاد مرکزی تجاری-اقتصادی اختصاصی در منطقه خلیج فارس: دولت چین در راستای بازاریابی، توسعه مراکز فروش تولیدات داخلی و در چارچوب کلی‌تر بسط قدرت اقتصادی در نقاط استراتژیک جهان، در صدد ایجاد تأسیسات و نهادهای اقتصادی و تجاری است. **بهره‌برداری نظامی:** یکی از اهداف مهم و در عین حال ناگفته چینی‌ها از مشارکت در بندر آزاد گوادر، احتمالاً فراهم کردن زمینه‌های حضور نظامی خود در دهانه منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس است.

اهداف اقتصادی: حضور اقتصادی چین در پاکستان را باید در قالب اهداف کلان و بلند مدت این کشور ارزیابی کرد. مقامات پکن بدون تردید تداوم رشد اقتصادی و فرآیند صنعتی شدن خود را در قالب استراتژی برون‌گرایی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و تجاری فراتر از مرزهای خود جستجو می‌کنند. این مهم در نگاه اول به صورت ایجاد همکاری‌های اقتصادی ریشه‌دار و نهادینه شده با کشورهای مهم تبلور می‌یابد (آل احمد، سرای‌گرد افشاری، ۱۳۹۱: ۹-۱۲).

پاکستان می‌تواند برای چین نقطه تفوق استراتژیک بر خط ساحلی خلیج فارس برای کنترل مسیرهای عرضه نفت از خاورمیانه ایجاد کند. البته این نکته را باید متذکر شد که هر دو کشور هند و چین منافعی را در برخی حوزه‌ها دارند. برخی تحلیل‌گران هندی معتقدند که چین و هند در برخی زمینه‌ها از جمله به وجود آمدن یک پاکستان پر رونق، با ثبات و دارای امنیت که پایگاه القاعده و وابستگانش نباشد اشتراک منافع دارند. هر دو کشور اهدافی را در پاکستان دارند که شامل جلوگیری از گسترش و نفوذ افراط‌گرایی، تقویت توسعه اقتصادی در افغانستان و پاکستان، ثبات سیاسی و همبستگی اجتماعی در پاکستان و امنیت دارایی‌های هسته‌ای پاکستان است در نگاه چینی‌ها یک پاکستان قدرتمند و مستقل از نفوذ هند و وابسته به قدرت نظامی چین عنصری اساسی در حفظ موقعیت چین در برابر هند خواهد بود، هند تعیین‌کننده‌ترین عامل در سیاست‌های چین و پاکستان بود (عسگرخانی، قهرمانی، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۴). پس برای هند و چین عامل پاکستان عاملی نیست که روابط دو کشور را دچار تنش کند، چرا که چین در اختلاف بین هند و پاکستان موضع بی‌طرفی را گرفت.

۲-۴- مشارکت استراتژیک هند- ایالات متحده آمریکا

اتکاء فرایند هند بر پشتیبانی ایالات متحده به دنبال اعلام رسمی ایجاد یک «مشارکت استراتژیک هند و ایالات متحده»، به‌ویژه قرارداد هسته‌ای، به‌عنوان تحولی انگاشته شد که می‌توانست مخل روابط چین و هند گردد.

اولین نشانه‌های تغییر تفکر در خصوص هند در کاخ سفید زمانی بود که بوش دکتورین امنیت ملی جدید را به سال ۲۰۰۲ بیان کرد. در این دکتورین، بوش به عواملی که زمینه‌ساز نزدیکی دو کشور بود اشاره کرد. مهم‌ترین تغییر در تفکر ایالات متحده آمریکا زمانی اتفاق افتاد که سینگ، نخست وزیر هند در ژولای ۲۰۰۵ از ایالات متحده دیدن کرد. در اعلامیه مشترک ایالات متحده در هند در ژولای ۲۰۰۵، ایالات متحده، هند را به عنوان یک دولت مستقل با تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته دانست. همچنین در این اعلامیه بیان شد که هند و ایالات متحده برای پایان بخشیدن به تحریم‌های جهانی و آمریکایی علیه هند همکاری خواهند کرد. بوش همچنین شخصاً با کشورهای تولیدکننده هسته‌ای برای پایان بخشیدن به تحریم‌های جهانی آمریکا علیه هند گفت‌وگو کرد (Parthasarathy, 2009). آنچه در موافقتنامه‌ی هسته‌ای هند و ایالات متحده مشهود به نظر می‌رسد، تأثیر این توافقنامه بر توازن قدرت^۱ در آسیا در مناسبات استراتژیک ایالات متحده است. ایالات متحده اگرچه قوانین بازی را با تغییر هند در جهت ایجاد توازن در مقابل چین تغییر داده‌است، اما در همان حال، به هند اجازه‌ی رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ را داده‌است. این استراتژی بر پایه‌ی توانایی ایالات متحده جهت شکل دادن به شرکای منطقه‌ای قابل اعتماد استوار است. ایالات متحده دریافته است که چین هسته‌ای می‌تواند موازنه را در آسیا برهم زند. توافقنامه‌ی هسته‌ای بین هند و ایالات متحده حاصل این برداشت ایالات متحده می‌باشد که این توافقنامه می‌تواند موازنه را در آسیا برقرار کند (شفیعی، فرجی نصیری، ۱۳۹۳: ۲۱). هدف اصلی ایالات متحده از قرارداد هسته‌ای صلح‌آمیز، تبدیل هند به یک قدرت نظامی منطقه‌ای برای تحقق بخشیدن به منافع ایالات متحده می‌باشد که این هدف، بردیگر قدرت‌های منطقه نیز تأثیر گذاشته و مجبورند در مصالح امنیتی‌شان تجدیدنظر کنند. به طوری که هند به سمت ایالات متحده گرایش پیدا کرد، پاکستان نیز برای مصالح امنیتی خود به اتحاد با چین گرایش پیدا می‌کند.

^۱ - Balance of Power

وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطف دیگری در روابط هند و امریکا بود. دولت هند بدون وقفه پیشنهاد هرگونه استفاده از پایگاه‌های نظامی آن کشور را برای عملیات ضدتروریستی به امریکا داد. جورج بوش، رئیس‌جمهوری ایالات‌متحده نیز در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱، دستور لغو تمامی تحریم‌هایی را صادر کرد که در پی آزمایش اتمی پوخران دوم بر ضد هند اعمال می‌شد. در دهه نخست قرن بیست و یکم هند بیش از هر چیز دیگر مایل بود که از ایالات‌متحده در سه زمینه فناوری استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، فناوری فضایی غیرنظامی، و واردات فناوری‌های برتر استفاده کند. ایالات‌متحده نیز که در آن دوران دو شعار ترویج دموکراسی و مبارزه با تروریسم را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده بود، به صورت طبیعی باید بیش از پیش به هند نزدیک می‌شد زیرا هند بزرگ‌ترین دموکراسی جهان و خود از قربانیان عملیات وسیع تروریستی بود که گفته می‌شد از جانب بنیادگرایان اسلامی تحت حمایت ارتش پاکستان مدیریت می‌شده‌است (سمیعی، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۷).

با نزدیک شدن هند به ایالات‌متحده موازنه نیروها و قدرت در آسیا به نفع هند تغییر می‌کند زیرا کنار هم قرار گرفتن ایالات‌متحده و هند و ژاپن و استرالیا به‌عنوان کشورهای دموکراتیک، چین را از میدان به‌در می‌کند. به‌طور قطع سیاست‌ها و اقدامات هند به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های منطقه جنوب آسیا، سیاست‌ها و انتخاب‌های راهبردی و اقدامات کشورهای همسایه و حتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را که منافع در این منطقه دارند تحت تأثیر قرار می‌دهد (سازمند، حق شناس، قنبری، ۱۳۹۳: ۵۵). چین این هدف هند را یک چالش عمده و مهم تلقی می‌کند، چرا که تبدیل شدن هند به یک مقصد مهم برای سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، رقابت برای انرژی و بازارها را بیشتر می‌کند و از همه مهم‌تر قدرت فزاینده اقتصادی، نفوذ سیاسی و توانمندی نظامی را برای هند به همراه دارد که برای چین قدرت نظامی هند نگران‌کننده است.

۱-۴-۱- منافع مشترک هند و ایالات متحده آمریکا

تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در آسیای جنوبی: بخشی از یک زنجیره رقابتی است به‌گونه‌ای که هند تلاش می‌کند به بازدارندگی در برابر چین دست یابد و پاکستان نیز خواهان دست‌یابی به برابری در مقابل هند است.

قدرت روزافزون چین: افزون بر موضوع هسته‌ای در آسیای جنوبی، عامل دیگر هم‌گرایی در روابط هند و ایالات‌متحده نگرانی امنیتی از جانب چین است. این نگرانی شامل حوزه وسیعی است: از تهدیدات امنیت ذهنی و مادی، نظامی، ایدئولوژیک، استراتژیک، ژئواستراتژیک، اقتصادی گرفته تا ایجاد بلوک یا توازی علیه ایالات‌متحده در همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای. هند و ایالات‌متحده هر دو از جانب این تهدید چند بُعدی احساس خطر کرده و درصدد ایجاد توازن در برابر این قدرت در حال ظهور هستند.

تروریسم: به بیان دیگر می‌توان حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در «واشنگتن» و حمله تروریستی ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ «بمبئی» را سومین عامل سرعت‌دهنده به هم‌گرایی در روابط هند و ایالات‌متحده دانست. دو قدرت از جانب تهدید مشترکی که پایتخت‌های اقتصادی آن‌ها را مورد حمله قرار داد نگران بودند و تلاش برای مبارزه با آن را در دستور کار خود قرار دادند.

پاکستان: تروریسم و تولید تروریست، مسائل هسته‌ای و کشمیر در کنار رابطه پاکستان و چین ذیل موضوع پاکستان قابل بررسی است. پاکستان علاوه بر آنکه مأمنی برای تروریست‌های فعال در افغانستان است، کانون گروه‌های افراط‌گرایی هم است که از جنوب آسیا به سمت هند سرریز می‌شوند. منازعات پاکستان و هند بر سر کشمیر و منازعات داخلی در پاکستان با هم مرتبطند و هر یک دیگری را تغذیه می‌نماید. پاکستان هسته‌ای برای هند یک تهدید در دسترس و برای ایالات متحده یک تهدید بالقوه محسوب می‌گردد (سجادپور، پهلوانی، ۱۳۹۱: ۷۷-۸۱).

یکی از دلایلی که هندی‌ها برای دستیابی به مقام یک بازیگر جهانی در پی جلب پشتیبانی ایالات‌متحده هستند انگیزه کسب قدرت اقتصادی و نیروی نظامی کافی برای رقابت با چین می‌باشد. آمریکایی‌ها سعی دارند تا هند را به عنوان وزنه مقابل چین بالا برند. کمک به هند در ایجاد برتری سیاسی در منطقه و میان همسایگان و حمایت از نقش رهبری در جهان سوم، به‌ویژه در آسیا، بخشی از این برنامه است. بنابراین رقابت و مجادله با چین در موضوع مرزی به راه ستیزه‌جویانه‌تری روی آورده و پس از جنگ سال ۱۹۶۲ خواستار تخلیه ذره ذره از خاک اشغال شده هند توسط چین هستند اما احتمال روی آوردن آنها به جنگ برای حل مناقشات مرزی بسیار دور می‌باشد (فرزین نیا، ۱۳۸۸: ۳۴).

به‌رغم روابط گسترده بازرگانی، دو دولت چین و هند رقابتی ژئوپلیتیکی هستند به‌گونه‌ای که ترس رقابت با چین عاملی مهم در دگرگونی راهبرد هند از عدم تعهد به ائتلاف با

ایالات متحده بوده است. هند جزو قدرت‌های نوظهوری است که ایالات متحده برای موازنه چین به روابطی پررونق‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر و به‌عنوان شریکی مهم در معماری صلح و ثبات منطقه‌ای به آن نگاه می‌کند. از طرفی ایالات متحده سعی کرده‌است که هند، ژاپن و استرالیا را به‌عنوان متحدین خود در نظام منطقه‌ای به پیوندهای قوی‌تر سوق دهد. ظهور چین، ایالات متحده و هند را به پیوندهای نیرومند سیاسی و امنیتی سوق داده‌است (Morley, 2015: 87). بنابراین رقابت و مجادله با چین مسیر احتمالی آینده هندی‌ها خواهد بود. آن‌ها ممکن است در مورد موضوع مرزی به «راه ستیزه‌جویانه‌تری» روی آورند و همان‌گونه که پس از جنگ ۱۹۶۲ تقاضا کردند، خواستار «تخلیه ذره‌ذره از خاک اشغال شده هند توسط چین» باشند اما احتمال روی‌آوری آن‌ها به جنگ برای حل این درگیری بسیار دور می‌باشد، به‌طوری که روابط این دو کشور تاکنون بیشتر به سمت همکاری اقتصادی پیش رفته تا تنش.

۳- فرصت‌های همکاری چین و هند

۳-۱- تجارت

در کنار ژئوپلیتیک، در قرن بیست‌ویکم ژئواکونومیک نیز اهمیت یافت. رشد اقتصادی بیش از ده درصد چین، با رشد اقتصادی دو رقمی هند همراه شد. چنین رشد مشابهی سرآغاز گفت‌وگوهای خوشبینانه به‌ویژه در طرف چینی شد. چنین وضعیتی یک شرایط برد-برد را در روابط دو کشور ایجاد کرد و از آن به‌عنوان قرن آسیایی نام برده‌است (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۴۲). گروه کاری مشترک هند و چین جلسات خود را از آوریل ۱۹۹۹ از سرگرفت. در ماه نوامبر سال ۲۰۰۱ پکن و دهلی‌نو برای اولین بارنشستی را برگزار کردند. به پیشنهاد رئیس‌جمهور چین، جیانگ زمین^۱ و همتای هندی او نارایانان^۲ گروهی از افراد برجسته هند و چین متشکل از دیپلمات‌ها، دانشمندان، دانشگاهیان و افراد دیگر در سپتامبر ۲۰۰۱ اولین نشست خود را در دهلی‌نو برگزار کردند. این گروه پیشنهادهای در مورد چگونگی ارتقاء روابط دوجانبه و موضوعات دیگر ارائه دادند. در ضمن دو کشور گفت‌وگوهای امنیتی، تبادل نظر راجع به مبارزه با تروریسم و گفت‌وگویی استراتژیک در سطح معاونین وزیر را آغاز کردند. بعد از

1- Jiang Zemin

2- Narayanan

آزمایش اتمی هند در روابط دو کشور نگرانی‌هایی احساس شد اما این امر باعث مناقشه و تنش بین آنها نشد، و دو کشور تصمیم بر توسعه روابط شدند.

سیاست دهلی‌نو از اواخر دهه ۱۹۸۰ که مبتنی بر تعامل فعال با چین بوده‌است، تنش را به عنوان ویژگی اصلی روابط دو کشور طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، به فراموشی سپرده‌است. تجارت دو جانبه، در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیری یافته‌است، این روابط از کمتر از ۲۰۰ میلیون دلار در اوائل دهه ۱۹۹۰، نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ ارتقا یافته است و اینک چین دومین شریک تجاری هند بعد از ایالات‌متحده است و پیش‌بینی می‌شود طی سال‌های آینده، ایالات‌متحده و اتحادیه‌اروپا را به‌عنوان شرکای تجاری اصلی هند پشت سرگذارد. نکته جالب‌تر آنکه بزرگ‌ترین شرکت‌های فنی هند، فعالانه در پی سرمایه‌گذاری مشترک با طرف‌های چینی خود می‌باشند. همه این اقدامات، در واقع پیامد بهبود روابط دو جانبه طی دو دهه اخیر می‌باشد. ماجیالی، دانشمندی چینی است در مارس ۲۰۰۰، بیان کرد که ایجاد «مشارکتی سازنده و توأم با همکاری» بین این دو کشور در عصر بعد از جنگ سرد یک الزام تاریخی و همچنین در جهت منافع دو کشور بوده‌است. از تغییر این سیاست می‌توان به عنوان تغییر تئوری «تهدید چین»^۱ به «فرصت چین»^۲ یاد کرد (فرزین نیا، ۱۳۸۸: ۴۱). البته این امر، به معنای پایان رقابت سنتی هند و چین نیست و هنوز این رقابت در هند بیش از چین جایگاه دارد. همواره چین به عنوان شاخصی در ذهن سیاست‌مداران هندی به منظور قضاوت پیرامون پیشرفت‌های اقتصادی و جایگاه سیاسی خود مورد توجه است. به هر حال، وسعت، قرابت جغرافیایی و رشد سریع و تلاش در جهت رسیدن به استانداردهای قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی، مطمئناً رقابت را به ویژگی روابط دو کشور تبدیل خواهد کرد.

در آوریل سال ۲۰۰۵ نخست‌وزیر چین از هند دیدار کرد، که دو دولت اعلامیه مشترکی صادر کردند که روابط آنها به عنوان یک «مشارکت استراتژیک و همکاری برای صلح و آرامش» تأکید داشت. بدین ترتیب، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در زمینه همکاری تجاری و مرزی به دست آمد. پکن و دهلی‌نو همچنین توافقنامه حمایت و ارتقاء سرمایه‌گذاری دو جانبه را به امضاء رسانده و میزان تجارت دو جانبه را برای سال ۲۰۱۰ رقم بسیار بالای ۴۰ میلیارد دلار تعیین کردند. در حالی که این کشور تلاش می‌کند روابطش با هند را بهبود بخشد سعی دارد ارتباط

¹ - China's Threat

² - China Opportunity

خود با پاکستان را نیز حفظ کند. از زمانی که روند ترمیم روابط دوستانه و همکاری چین- هند در سال ۱۹۸۸ آغاز شد، کانون توجه آن بر همکاری‌های تجاری و اقتصادی قرار داشته است نه امنیتی. به فراموشی سپردن موضوعات مورد اختلاف و تمرکز بر ایجاد همکاری اقتصادی راهی است که چینی‌ها از زمان پایان عصر مائو در روابط خارجی خود در پیش گرفته و به کشورهای دیگر نیز توصیه کرده‌اند.

در سال ۲۰۰۵، تجارت دو طرفه هند-چین نسبت به سال ۲۰۰۴، ۳۷٪ افزایش پیدا کرده و به ۱۸/۷ میلیارد دلار رسید. تنها سه سال پیش از آن در سال ۲۰۰۲ حجم کل تجارت دو جانبه آنها فقط ۵ میلیارد دلار بود. تجارت دو جانبه ظرف هفت ماه اول سال ۲۰۰۶ به ۱۳/۶ میلیارد دلار، یعنی ۲۷٪ بیشتر از دوره مشابه سال قبل از آن، رسیده بود. بنابراین چین به عنوان شریک تجاری اصلی هند در آسیای شمال شرقی جایگزین ژاپن شده و در مسیر پیشی گرفتن از آمریکا برای تبدیل شدن به شریک تجاری شماره یک این کشور ظرف چند سال آینده قرار دارد (The Hindu, 7 September 2007). در سال ۲۰۱۰ حجم روابط دو کشور به ۶۰ میلیارد دلار رسیده است. بر این مبنا می‌توان گفت که حجم تجارت دو کشور در طول یک دهه ۲۰۱۰-۲۰۰۰ بیست برابر شده است که رشد شگفت‌انگیزی را نشان می‌دهد. افزون بر این، اختلافات تجاری متعددی نیز میان دو کشور وجود دارد؛ به گونه‌ای که هند بیشترین اقدامات ضد دامپینگ را علیه چین انجام داده و بسیار بیش از سایر شرکای تجاری چین از رفتار تجاری این کشور به سازمان تجارت جهانی شکایت برده است. اما منافع مشترک روابط اقتصادی به میزانی برای دو کشور اهمیت دارد که اختلافات تجاری را به موضوعی حاشیه‌ای تبدیل کرده است (سیمبر، بهرامی‌مقدم، زیبایی، ۱۳۹۴: ۱۷۸-۱۷۶)، و وضعیت کنونی روابط دو کشور حاکی از آن است که «دیپلماسی هم‌گرایی اقتصادی»^۱ باعث شده است تا اشتراکات بر افتراقات برتری پیدا کند (محمودی بورنگ، ۱۳۹۳: ۷۳)، به همین سبب، رهبران چین و هند تصمیم گرفتند روابط اقتصادی و بازرگانی دو کشور را تقویت کنند. در خط‌مشی هند برای تجارت خارجی در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ پیش‌بینی شده است که ارزش واردات هند از چین در سال مالی ۲۰۱۶-۲۰۱۷، در صورت ادامه وضعیت جاری، از ۸۰ میلیارد دلار فراتر رود و ارزش صادرات هند به چین حدود ۲۰ میلیارد دلار و در نتیجه کسری تجاری هند ۶۰ میلیارد دلار خواهد بود. و در طول سال مالی ۲۰۱۵-۲۰۱۴ به ۷۲/۴ میلیارد دلار و کسری تجاری هند از

^۱ - Diplomacy of Economic Convergence

انجام تجارت با چین در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ به ۶۰/۴ میلیارد دلار بالغ شد (<http://persian.cri.cn>).

بنابراین واضح است که روابط تجاری بین دو کشور در دو دهه اخیر افزایش یافته‌است. آمار و ارقام سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵، بیانگر این موضوع است که چین اولین واردکننده محصولات تولیدی از هند و هند نهمین واردکننده محصولات تولیدی چین است جدول زیر میزان واردات چین و هند را از یکدیگر از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ را نشان می‌دهد.

روندهای کلان اقتصاد سیاسی بین‌الملل به همکاری دو کشور کمک کرده‌است. چین و هند به عنوان دو کشور در حال توسعه از منافع مشترکی در برابر جهان توسعه یافته برخوردارند. هر دو کشور در چارچوب گروه‌بندی بریکس درصدد نهادینه‌سازی همکاری خود برآمده‌اند. اقتصاد و تجارت سبب شده‌است تا دو کشور فراتر از موضوعات امنیتی، سطح همکاری خود را افزایش دهند. افزایش حجم روابط تجاری چین و هند بیانگر این واقعیت بوده و می‌تواند احتمال منازعه نظامی میان دو طرف را کاهش دهد (سلیمانپور، ۱۳۹۳: ۱۲۲). بنابراین چین و هند به عنوان بزرگ‌ترین کشورهای در حال توسعه جهان، به‌طور پیوسته روابط خود را توسعه داده و تبادلات اقتصادی و بازرگانی آن‌ها نیز روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

آمار و ارقام صادرات و واردات جهانی بیانگر این موضوع است که از سال ۲۰۱۱ به بعد چین دومین واردکننده بعد از ایالات‌متحده و اولین صادر کننده کالا است؛ در حالی که هند سیزدهمین کشور واردکننده محصولات و نوزدهمین کشور صادرکننده است. جدول زیر واردات و صادرات جهانی چین و هند را از سال ۲۰۱۱ به بعد، به تصویر کشیده‌است (روشن، فرجی، ۱۳۹۶: ۲۴۳).

۳-۲- انرژی و امنیت دریایی

دو قدرت نوظهور آسیایی در قرن ۲۱ با افزایش نیاز به منابع انرژی برای تغذیه اقتصادهای در حال رشد خود، سعی در ایجاد روابط امنیتی نزدیک با کشورهای سرشار از انرژی و همچنین سعی در حفظ امنیت خطوط دریایی خود دارند، که بخش عمده‌ای از تجارت از آن طریق صورت می‌گیرد. چین دومین مصرف‌کننده نفت بعد از ایالات‌متحده است. مصرف انرژی هند انتظار می‌رود رشدی بین ۳/۶ تا ۴/۳٪ در هر سال داشته‌باشد و در سال ۲۰۳۰ بیشتر از دو برابر شود. بر این اساس، هند به سومین واردکننده نفت در جهان قبل از سال ۲۰۲۵ می‌شود.

(Gojree, 2013: 51). هر دو کشور از عمده‌ترین واردکنندگان انرژی هستند. در سال ۲۰۰۱، کل انرژی مصرفی چین و هند به ترتیب ۳۹/۷ و ۱۲/۷٪ بود. پیش‌بینی می‌شود که این رقم تا سال ۲۰۲۵ در مورد چین به ۶۰/۳٪ و در مورد هند به ۲۳/۵٪ برسد. افزایش رشد اقتصادی همچنین منجر به افزایش نیاز دو کشور به واردات انرژی می‌شود، و افزایش نیاز دو کشور به حفظ امنیت منابع انرژی مورد استفاده و دسترسی به آن‌ها گاهی اوقات همراه با هزینه‌هایی برای دو طرف می‌باشد. رقابت بر سر کنترل و دسترسی به منابع انرژی در سال‌های آتی مهم‌تر و افزایش می‌یابد. بر همین اساس است که چین در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در توسعه بنادر و پایگاه‌های دریایی در پاکستان، بنگلادش، میانمار و سریلانکا کرده‌است. اگر چه چین مرز مشترکی با اقیانوس هند ندارد، اما در محافل چینی از اقیانوس هند به عنوان مرز بعدی چین نام برده می‌شود. از طرف دیگر هند نیز یک نظاره‌گر منفعل به این تحولات نبوده‌است، آن کشور تمام این اقدامات را با افزایش و ارتقای روابط نظامی با مالدیو، ماداگاسکار، سیشل و ایالات متحده در اقیانوس هند و با میانمار، سنگاپور، اندونزی، تایلند، ویتنام، تایوان، فیلیپین، استرالیا، ژاپن و ایالات متحده در شرق پاسخ می‌دهد (Gojree, 2013: 51).

با توجه به تحولات ذکر شده بالا می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده رقابت دریایی بین دو گول آسیایی تحت عنوان برخورد نیروی دریایی هند و چین، در اقیانوس هند و آرام تشدید می‌شود و رقابت دریایی بعد جدیدی به رقابت ژئوپلیتیکی سنتی هند و چین می‌بخشد. بنابراین آینده روابط هند و چین بسیار حساس و ظریف است و احتمال وخیم شدن و زوال ناگهانی روابط در نتیجه سوءبرداشت و نگرش خصمانه به‌ویژه در موضوعات مرزی وجود دارد. رقابت بر سر منابع، تداخل حوزه‌های نفوذ و روابط نزدیک با رقبای یکدیگر، بیانگر این موضوع است که روابط آینده بین دو گول آسیایی بیشتر دربرگیرنده ویژگی‌های رقابتی تا همکاری جوپانه است. در اینجا باید یکبار دیگر عنوان کرد که در یک چنین فضای پیچیده و ظریفی، هیچ یک از طرفین اقدام بی‌ثبات‌کننده‌ای در روابط دو جانبه اقتصادی یا روابط دیگر انجام نمی‌دهد. اما دو کشور همزمان سعی در تثبیت قدرت و موقعیت خود و حل و فصل مسائل و مشکلات داخلی و خارجی خود دارند.

نتیجه‌گیری

ماهیت و چگونگی کنش، تعامل و رقابت چین و هند، تا حدود زیادی می‌تواند تعیین‌کننده سامان یافتگی نظم منطقه‌ای و بین‌المللی و یا برعکس بروز تنش و بی‌ثباتی در منطقه و حتی نظام بین‌الملل باشد. روابط چین و هند به عنوان مهم‌ترین روابط دوجانبه قرن ۲۱ توصیف می‌شود و با توجه به فاکتورهای تاریخی و تمدنی این دو بازیگر، نتایجی که به دست می‌آید این است که ماهیت این روابط می‌تواند تعیین‌کننده چشم‌اندازهای صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. در مجموع باید بیان داشت که همکاری در زمینه‌های تجاری و اقتصادی، به دلیل سطوح پایین حساسیت‌زایی، بتواند مهم‌ترین حوزه‌های همکاری بین چین و هند را به منظور کاستن از تنش‌ها و اصلاح سوء برداشت‌های بین دو بازیگر، تشکیل دهد. چین و هند تلاش دارند تا با استفاده از استراتژی «مدیریت همسایگان»، علاوه بر اینکه بتوانند ائتلاف‌های همسو با خود در آسیا را پدید آورند، در همان حال قدرت روبه رشد یکدیگر را نیز مهار کرده و زمینه ارتقاء جایگاه خود در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی را نیز فراهم آورند. در این میان چین از جایگاه مطلوب‌تری نسبت به هند، به دلیل برخورداری از یک استراتژی منسجم و برقراری ارتباط مناسب بین سه مرحله تنظیم استراتژی یعنی تحلیل محیط، تصمیم‌گیری و اجرا برخوردار می‌باشد. نکته اساسی که در تبیین دوره کنونی روابط چین و هند اهمیت دارد این است که در هر دو کشور، دولت‌های توسعه‌گرا حاکم‌اند، دولت‌هایی که انتخاب استراتژیک آنان پیشبرد سریع توسعه اقتصادی است. پیشبرد توسعه اقتصادی نیاز به محیط امنیتی مسالمت‌آمیز دارد. دقیقاً از همین روست که دو کشور از تنش در روابط دو جانبه دوری می‌کنند و با اهمیت بخشیدن به منافع مشترک، حوزه‌های رقابت را نیز مدیریت می‌کنند. این موضوع در سفر نخست وزیر چین به هند و به‌ویژه اعلامیه مشترک دو کشور، به خوبی بروز و ظهور دارد، با وجود این، وضعیت کنونی روابط دو کشور حاکی از آن است که «دیپلماسی همگرایی اقتصادی» باعث شده است تا اشتراکات بر افتراقات برتری پیدا کند.

فهرست منابع

- آل احمد، سیدمهرداد، چابهار، سرای گرد افشاری، بابک (۱۳۹۱). «چابهار، کلید موازنه قدرت در شمال اقیانوس هند»، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران - ۲۸ لغایت ۳۰ بهمن.
- اسمال، اندرو (۱۳۹۶). محور چین-پاکستان؛ ژئوپلیتیک نوین آسیا، مترجم: محمد حسین دهقانیان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت پژوهشی کتاب تخصصی.
- اطاعت، جواد، احمدی، ابراهیم (۱۳۹۴). «تحلیل ژئوپلیتیک روابط پاکستان و همسایگان: تنش‌ها و تهدیدها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۴، پاییز.
- روشن، امیر؛ فرجی، محمدرضا (۱۳۹۶). «روابط هند و چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره دوم، تابستان، صص ۲۵۸-۲۲۳.
- سازمند، بهاره؛ حق شناس، محمدرضا؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). «چشم‌انداز موازنه قدرت در روابط هند - پاکستان در پرتو تحولات اخیر»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، بهار.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم؛ پهلوانی، مهرداد (۱۳۹۱). «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در روابط هند و ایالات متحده آمریکا»، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۹۳-۶۸.
- سلیمانپور، هادی (۱۳۹۳). «آمریکا و چین و چشم‌انداز نظام بین‌الملل»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم، تابستان، صص ۱۴۳-۱۱۱.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۰). «آیا هند دگر بار به دامان امپریالیسم بازگشته است؟»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۲، زمستان، صص ۷۲-۴۹.
- سیمیر، رضا، بهرامی‌مقدم، سجاد، زیبایی، مهدی (۱۳۹۴). «سیاست خارجی هند»، گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان.
- شفیعی، نودر؛ فرجی‌نصیری، شهریار (۱۳۹۳). «ترتیبات سیاسی - امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران»، فصلنامه سیاست پژوهی، سال اول، شماره ۱، زمستان، صفحات: ۳۱-۹.
- عسگرخانی، ابومحمد؛ قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۲). «افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره هفدهم، زمستان، صص ۳۵-۵۳.
- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۸). «روابط چین و هند: همکاری و رقابت»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، سال بیست‌وسوم، شماره ۲۳۴، مرداد، صص ۲۵-۱۷.

- کتابی، محمود؛ دهقان، یدالله؛ دهقان‌نصیری، سارا (۱۳۹۵). «تبیین روابط استراتژیک چین و پاکستان»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره اول، بهار.
- محمودی بورنگ، فاطمه (۱۳۹۳). راهبرد امنیتی چین در نظم جهانی آمریکایی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.
- «گسترش روابط چین با پاکستان، (عوامل هم‌گرایی و واگرایی)»، (اردیبهشت، ۱۳۹۴).
- <https://www.mehrnews.com/news/2539493>.
- <http://persian.cri.cn>.
- Goldstone, Jacka A, (2004). More Social Movements or Fewer? Beyond Political Opportunity Structures and Relational Fields, *Theory and Society*, vol ۳۳,۳۴۶
- Gojree, M.U, (2013), "India and China: Prospects for Challenges", *International Research Journal of Social Sciences*, 2.
- Jain, B.M, (2004), "India- China Relations: Issues and emerging trends" *The Round Table: The Commonwealth Journal of International Affairs*.
- Mahmoud Khalid, (2007), "Sino-Indian Relations: Future Prospects- Friendship, rivalry or Contention?", *Regional Studies*, Spring.
- Malik, M, (2001), "South Asia in China's Foreign Relations: Peace, Security and Global Change", *Pacific Publishing Company Review*, 13(1), 73-90.
- Morley, James William, (2015), *Driven by Growth: Political Change in the Asia-Pacific Region*. Routledge.
- Parthansarthy. G, (2009), "Emerging Trends in India-US Relations", *India Quarterly: a Journal of International Affairs*, 65, (37)373-381.
- Ratha, K. C, and Mahapatra, S. K, (2012), "India-China Bilateral Relations: Confrontation and Conciliation, Sustainable Growth, Economic Development, and Global Competitiveness", *Conference: 23rd International Business Information Management Association Conference (IBIMA) on "Vision 2020 Sustainable Growth, Economic Development, and Global Competitiveness"*, At Valencia, Spain, Volume: 23.
- Zhu, Y, (2011), "Sino – Indian Relations – From Hostility to Mutual Cooperation and Complementation", *Japan Center for Economic Research, Asia Research Report*.